

# نامه‌های سرگشاده

واتسلاف هاول

ترجمه  
احسان کیانی خواه

فرهنگ‌نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۳۹۹

پیش شرط هر اتفاقی در سیاست، اخلاق است

واتسلاف هاول

## فهرست مطالب

۹	درباره نویسنده
۱۱	قدردانی
۱۵	پیش‌گفتار
۲۵	جان تازه
۳۵	درباب تفکر طفره‌جو
۵۷	درباب مضمون یک اپوزیسیون
۷۱	نامه به الکساندر دوپچک
۸۹	«دکتر هوساک عزیز»
۱۳۳	«گفتن حقیقت همیشه راه عاقلانه‌ای است»
۱۵۷	محاکمه
۱۶۷	اصل ۲۰۲
۱۷۷	اصل ۲۰۳
۱۸۷	گزارش‌هایی از حصر خانگی
۲۰۷	دو نامه از زندان
۲۱۵	«طرف حقیقت را می‌گیرم»
۲۲۹	سیاست و وجدان
۲۵۹	شش حاشیه درباره فرهنگ

۲۷۷	مهیج
۲۸۵	تشریح یک خاموشی
۳۲۵	دو نکته درباره منشور ۷۷
۳۳۱	سرگذشت‌ها و توتالیتاریسم
۳۶۱	دیدار با گورباچف
۳۶۷	مضحکه، اصلاح‌پذیری و آینده جهان
۳۷۷	در فکر فرانتیشک کا.
۳۹۱	میدان آزمایش
۳۹۷	کلامی درباره کلمات
۴۱۵	سخنرانی سال نو

## پیش‌گفتار

من باورم نمی‌شود که کل این تمدن فقط یکی از بن‌بست‌های تاریخ و خطاهای مهلک روح انسان باشد. به احتمال بیشتر، این تمدن مرحله‌ای ضروری است که انسان و انسانیت باید از سر بگذرانند، مرحله‌ای که انسان - اگر جان سالم از آن به در ببرد - نهایتاً، در سطحی بالاتر (که البته بدون وجود مرحله فعلی قابل‌تصور نیست)، آن را پشت سر خواهد گذاشت.

- واتسلاف هاول، «مهیج»

فکر جمع‌آوری گزیده‌ای از نوشته‌های غیرنمایشی واتسلاف هاول ابتدا ساده به نظر می‌رسید. هدف این بوده، و هست، که این مجموعه نوشته‌ها همراه و راهنمای نامه‌هایی به اولگا<sup>۱</sup>، اخلال در آرامش<sup>۲</sup> و نمایشنامه‌های او باشند. نامه‌های سرگشاده تکمیل‌کننده تصویری است که آثار دیگر واتسلاف هاول از او در مقام یک نمایشنامه‌نویس، نویسنده، متفکر و دولتمرد آتی به ما داده بودند.

1. *Letters to Olga*

2. *Disturbing the Peace*

اما مشکل اینجا بود که بسیاری از جستارها و مقاله‌های مهم هاوول ترجمه و منتشر شده، و بعضی دیگر هم، مثل «قدرت بی‌قدرتان» - نافذترین تحلیل هاوول از نظام تمامیت‌خواه و چگونگی مقاومت مردم در برابر آن - در سطح وسیعی تجدیدچاپ شده بودند. البته گردآوری این جستارها در یک مجلد واحد هنوز هم کار معقولی به نظر می‌آمد، ولی احتمالش هم بود که دیگر مطلب چندان تازه‌ای برای خوانندگان پیگیر هاوول نداشته باشد.

در فکر راه‌حلی برای این مشکل بودم که متوجه شدم تمایز بین آثار اصلی و فرعی در کاری که من سعی داشتم انجامش بدهم تمایز گمراه‌کننده‌ای بوده است. نوشته‌های کمترشناخته‌شده هاوول - متن سخنرانی‌هایش، نامه‌ها، مقاله‌هایش در روزنامه‌ها، گزارش‌های زیرزمینی<sup>۱</sup> او که مخاطبش عمدتاً دوستان هاوول بوده‌اند، شرح و وصف‌های مختصرش راجع به کسانی که آنها را می‌ستوده، گفت‌وگوها و مصاحبه‌هایش - همه و همه خاک بارآور اندیشه او را پیش رویمان می‌گذارند و نیم‌نگاه‌هایی از وجود انسانی‌اش را نشانمان می‌دهند که گاهی در آثار پراهمیت‌تر او دیده نشده است. در نتیجه همه این نوشته‌ها به کتابی تعلق دارند که می‌خواهد هاوول را در مقام یک انسان به خواننده‌اش عرضه کند، نه فقط در مقام متفکری دگراندیش.

بیست‌وپنج\* عنوانی که در این مجموعه می‌خوانید شامل نوشته‌های غیرنمایشی و اتسلاف هاوول است از ۱۹۶۵ - وقتی نمایشنامه‌نویس جوانی بود و با تئاتر بالوستراد پراگ همکاری می‌کرد - تا پیام تبریکش به مناسبت

\* از آنجا که پیشتر نشر نو مقاله «قدرت بی‌قدرتان» را در قالب کتابی مستقل منتشر کرده است، این مقاله از مجلد حاضر کنار گذاشته شد (نک: قدرت بی‌قدرتان، واتسلاف هاوول، ترجمه احسان کیانی‌خواه، نشر نو، ۱۳۹۸).

۱. ادبیات زیرزمینی یا ممنوعه یا همان سامیزدات (*samizdat*) به سیستمی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اقمار وابسته‌اش گفته می‌شد که ادبیات سرکوب‌شده و ممنوع در مجاری دولتی را به‌طور پنهانی و زیرزمینی چاپ و پخش می‌کرد. با اینکه عنوان سامیزدات کم‌وبیش در فارسی جاافتاده و گویاست، در کتاب از معادل ادبیات زیرزمینی استفاده کرده‌ایم [پانویس‌های مترجم فارسی با نشان (م). مشخص شده‌اند، بقیه پانویس‌ها نوشته مترجم انگلیسی کتاب، پل ویلسون، بوده‌اند]. - م.

سال نوبه مردم چکسلواکی در ژانویه ۱۹۹۰، یعنی مدت کوتاهی بعد از اینکه به مقام ریاست‌جمهوری این کشور انتخاب شد. ترتیب زمانی این نوشته‌ها (به استثنای اولین نوشته، «جان تازه») طبیعتاً با توجه به هدف اصلی کتاب در نظر گرفته شده است. هاوول، در بهترین معنای کلمه، نویسنده موقعیت‌ها است؛ او در نوشته‌هایش به رویدادها و تجربه‌ها و بینش‌ها و مناقشه‌ها و اوضاع روحی و ذهنی واکنش نشان می‌دهد. وقتی نوشته‌هایش به همان ترتیبی که او آنها را نوشته یکجا جمع بشوند، هم بازگوی زندگی فکری‌اش هستند و هم، به طور ضمنی، از زمانه‌اش برایمان خواهند گفت.

بسیاری از جستارهای هاوول در واقع عاملانی در تاریخ بوده‌اند. من خبیر ندارم آیا نامه خصوصی او به الکساندر دوپچک<sup>۱</sup> در ۱۹۶۹ روی تصمیم خطیر دوپچک در آن مقطع زمانی تأثیری گذاشته یا نه، اما خوب یادم هست دگرگون شدن حال و هوای پراگ را بعد از انتشار «دکتر هوساک عزیز»، نامه سرگشاده هاوول به رئیس‌جمهور چکسلواکی در ۱۹۷۵ که در سطح وسیعی هم دست‌به‌دست شده بود. این جستار بذر امیدی را در دل‌ها کاشت که عمر رژیم هوساک<sup>۲</sup> هم روزی به سر می‌رسد، پایان عمر این رژیم را حتمی جلوه داد و در نتیجه این پایان را جلوتر انداخت. اما بهترین گواه برای قدرت نثر هاوول کسی نیست جز زیگنیف بویاک<sup>۳</sup>، سیاستمدار لهستانی و از فعالان سابق اتحادیه همبستگی لهستان. در اواخر دهه ۱۹۷۰ که بویاک سعی داشت مقاومتی را علیه رؤسای کمونیستی کارخانه اورسوس نزدیک ورشو سازماندهی کند، با دیدن مشارکت و همکاری اندک کارگران سرخورده شد و معنای کاری که قصد انجامش را داشت در دلش رفته‌رفته رنگ باخت. همین موقع بود که نسخه‌ای از «قدرت بی‌قدرتان» هاوول به

۱. Alexander Dubček؛ سیاستمدار چکسلواک که از ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ رهبر حزب کمونیست بود و در بهار پراگ با اعمال اصلاحاتی سیاسی آزادی‌های مدنی بیشتری را برای مردم فراهم کرد؛ دوران رهبری او با یورش نیروهای شوروی به چکسلواکی پایان یافت. - م.

2. Gustav Husák

3. Zbigniew Bujak

دستش رسید. بویاک بعدها به من گفت: «ایده‌های هاول به ما قوت قلب داد و متقاعدمان کرد کاری که مشغول انجامش هستیم دود نمی‌شود و به هوا نمی‌رود، او به ما می‌گفت این کار همان منشأ قدرت ماست و این قدرت روزی سینه سپر می‌کند و آشکار می‌شود... وقتی به پیروزی‌های اتحادیه همبستگی و منشور ۷۷ نگاه می‌کنم می‌بینم تحقق حیرت‌آور همان آینده‌نگری‌هایی هستند که در جستار هاول خوانده بودم.»

برای آن دسته از خوانندگانی که هنوز با آثار دیگر هاول آشنا نیستند شاید مرور مختصر مقاطعی از زندگی او که در این کتاب آمده خالی از لطف نباشد. در اولین مرحله، یعنی تا زمان تجاوزی که به رهبری شوروی در اوت ۱۹۶۸ به خاک چکسلواکی صورت گرفت و وقایعی که بلافاصله پس از آن رخ داد، هاول بیشتر به‌عنوان یک نمایشنامه‌نویس شناخته می‌شد و فقط گهگاهی جستارنویسی‌اش به چشم می‌آمد. اما در میانه‌های دهه ۱۹۶۰ که او در عرصه عمومی فعال‌تر شده بود، عمدتاً به‌عنوان عضوی از هیأت سردبیران مجله توارژا<sup>۱</sup> و البته یکی از اعضای اتحادیه نویسندگان چکسلواک سخن می‌گفت. هدف اصلی حرف‌های هاول بیشتر از آنکه خود کمونیسم باشد ایدئولوژی کمونیسم اصلاح‌طلب را نشانه می‌گرفت، آن «رقص دیالکتیکی عجیب و غریب حقیقت و دروغ‌ها» که می‌خواست بگوید این جانوری که مارکس نطفه‌اش را بسته و لنین افسارش را رها کرده و استالین خونش را به جوش آورده با کمی تعدیل و اصلاحات جزئی رام و سربه‌راه می‌شود. هاول در یکی از سخنرانی‌های اولیه‌اش در اتحادیه نویسندگان («در باب تفکر طفره‌جو») با پیشگویی فوق‌العاده‌ای راجع به تباهی و تراژدی خاصی حرف می‌زند که نتیجه روگردانی زبان و ایدئولوژی از واقعیت است، نتیجه بریده شدن پیوند اندیشه از دنیاست و نتیجه کار نویسندگانی که مسائل را در زمینه‌های غیرواقعی و معجولی می‌گذارند تا از آنها طفره بروند. مدتی بعد، کشمکش او با اصلاح‌طلبان و وضوح بیشتری



هم به خود می‌گیرد. «در باب مضمون یک اپوزیسیون»، که در بحبوحهٔ بهار پراگ ۱۹۶۸ نوشته شده، صریح‌ترین درگیری سیاسی او با چنین دیدگاهی است.

در دههٔ ۱۹۷۰، هاول و بسیاری از مخالفان قدیمی‌اش در جبههٔ کمونیست‌های اصلاح‌طلب را به حاشیه راندند و طولی نکشید که او یکی از دگراندیشان فعال شد. هاول که برای نمایشنامه‌هایش صحنهٔ اجرا در اختیار نداشت، همچنان به نمایشنامه‌نویسی ادامه داد (بعضی از بهترین آثار نمایشی‌اش مربوط به همین دوره‌اند)، اما تأثیرش در مقام یک نمایشنامه‌نویس کم‌وبیش منحصر به خارج از مرزهای کشورش می‌شد. اثرگذاری او در داخل چکسلواکی حالا ناشی از قدرت قلمش در جستارنویسی بود. او جوانب مختلف سرکوب تازه را تشریح می‌کرد و به‌دقت مشغول بررسی تأثیرهای آن بر فرهنگ و زندگی روزمره («دکتر هوساک عزیز»)، بر شیوهٔ اعمال قوانین («محاکمه»، «اصل ۲۰۲» و «اصل ۲۰۳»)، و بر شکل‌گیری و رشد نوعی «سیاست ضدسیاسی» بود که در آن مخالفان و دگراندیشان از هر گروه و قماش از قدرت حقیقت بهره می‌گرفتند («قدرت بی‌قدرتان»). هاول از پایه‌گذاران و سخنگویان «ابتکار عمل» حقوق بشری منشور ۷۷ و کمیتهٔ دفاع از متهمان ستم‌دیده<sup>۱</sup> بود و بعدها هم مجموعه‌ای از کتاب‌های زیرزمینی را با عنوان ادیس اکسپدیس<sup>۲</sup> منتشر کرد. این دست فعالیت‌ها، در کنار جستارهایی که می‌نوشت، موجب شد در ۱۹۷۹ به حبس بیفتد و آنجا بود که شرایط و سانسور حاکم بر زندان وادارش کرد نامه‌های خواندنی و فوق‌العاده‌ای به همسرش اولگا بنویسد و به این بهانه کندوکاو عمیقی در شخصیت و باورهای خودش داشته باشد و پیامدهای وسیع‌تر و فلسفی‌تر آنها را بررسی کند.

1. VONS (Výbor na obranu nespravedlivě stíhaných: The Committee to Defend the Unjustly Prosecuted)

2. *Edice Expedice*

جستارهایی که هاوول پس از آزادی‌اش در ۱۹۸۳ نوشته بازتابی از دیدگاه عمیق‌تر او به امور است. مثلاً در جستار «سیاست و وجدان» به همان مضمون‌های قدیمی خودش برمی‌گردد اما این بار در زمینه‌ای کلان‌تر مطرح‌شان می‌کند و می‌گوید مسائلی که دنیا با آنها مواجه است ریشه در «شتاب غیرعقلانی قدرت بی‌نام‌ونشان، غیرشخصی و غیرانسانی» دارند و با اینکه بحران در کشورهای کمونیستی به عمیق‌ترین و وخیم‌ترین شکلش بروز کرده، این پدیده جهان‌شمول است. در همین دوره، هاوول یک چهره جنجالی و بین‌المللی شده بود و معنایش این بود که وقت زیادی صرف گفت‌وگو با روزنامه‌نگاران و متفکران و فعالان غربی کرد. همین فرصتی را برایش فراهم کرد که ببیند (نمونه‌اش جستار «تشریح یک خاموشی» است) علت این سوءتفاهم عمیق بین مردمان دو سوی پرده آهنین چیست، آن هم در حالی که باید خودشان را متحدان طبیعی همدیگر بدانند. دست‌آخر وقتی میخائیل گورباچف<sup>۱</sup>، که هاوول آن اوایل باور و اعتماد چندانی به او نداشت، به رهبری اتحاد جماهیر شوروی رسید، دورانی آغاز شد که هاوول می‌توانست شاهد پایان و زوال کمونیسم یا لاقول دگرگونی تدریجی‌اش به نظام حکومتی قابل‌تحمل‌تری باشد. نوشته‌های او از میانه‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد همه رنگ‌وبوی تندی از این اعتقاد را به خود گرفته‌اند. در یکی از آخرین نوشته‌های این کتاب، «کلامی درباره کلام»، او به مضمونی اولیه باز می‌گردد: قدرت مخرب زبان، و این بار واژه‌ها و الفاظی را بررسی می‌کند که بیم و امیدهای قرن حاضر را در خود داشته‌اند. تا اینجای کار، او تجربه جنبش دگراندیشی را پشت سر دارد و در جایگاه کسی دست به قلم می‌برد که از نزدیک با «قدرت مرموز واژه‌ها در تاریخ بشری» آشناست.

\*\*\*

۱. Iron Curtain؛ اشاره به مرزی که کشورهای کمونیستی بلوک شرق اروپا و متحدان شوروی را از بقیه کشورهای اروپایی جدا می‌کرد.

برای گردآوری این مجموعه، تعداد نوشته‌هایی که به‌ناچار باید از خیرشان می‌گذشتم بسیار بیشتر از نوشته‌هایی بود که بالاخره انتخابشان کردم. در این بین بیشترین دریغ و حسرتم کنار گذاشتن چهار جستار بوده: دو جستار از سال‌های جوانی هاول، با عنوان‌های «تشریح یک اختناق»<sup>۱</sup> و «دریاب متافیزیک دیالکتیکی»، به دلیل اینکه هم خیلی طولانی بودند و هم زیاده‌ازحد انتزاعی، و دو جستار از سال‌های بعدی‌اش دربارهٔ تئاتر، چون هاول خیلی از همان حرف‌ها را جای دیگر و با تأثیر بسیار بیشتری زده بود. هیچ‌کدام از مقدمه‌های هاول بر کتاب‌های زیرزمینی یا گزیدهٔ آثارش را در این مجموعه نیاورده‌ام و فقط یکی از قطعه‌های پرشماری را که در شرح زندگی دوستان و همکارانش نوشته برای این مجلد انتخاب کرده‌ام («در یاد فرانتیشک کا.» که فراتر از یک خاطره‌گویی صرف است). هاول پیش‌نویس‌های بی‌شماری از اعلامیه‌ها و اعتراض‌نامه‌ها و نطق‌های کوتاه عمومی دارد که بیشترشان مناسبتی‌تر و کم‌اهمیت‌تر از آنند که به کاری بیایند. هیچ‌کدام از دفاعیه‌های مختلفش در جلسات دادگاه را هم اینجا نیاورده‌ام، چون متنی‌هایی که از این دفاعیه‌ها به دستمان رسیده لزوماً به قلم خود او نیستند بلکه پایه و اساسشان همان رونوشت‌هایی است که پنهانی تهیه می‌شدند. همین‌طور که هاول سرشناس‌تر از قبل می‌شد، درخواست‌های زیادی برای انجام مصاحبه با او می‌کردند و او هم با این درخواست‌ها موافقت می‌کرد. بعضی از این مصاحبه‌ها زمینهٔ فوق‌العاده‌ای از اندیشهٔ او را برای خواننده آشکار می‌کنند، اما درست به همین دلیل هم بیشترشان تکراری هستند؛ در نتیجه، به استثنای دو گفت‌وگو، از کنار بقیهٔ مصاحبه‌هایش گذشته‌ام. و بالاخره در یک سال و نیمی که هنوز به «انقلاب»<sup>۲</sup> ۱۹۸۹ مانده بود، هاول برای نشریهٔ زیرزمینی روزنامهٔ مردم<sup>۳</sup> (که حالا به طور قانونی چاپ می‌شود) مرتب مطلب می‌نوشت. با اینکه مطالب

او در این روزنامه به لحاظ تاریخی جالب توجه‌اند، حس کردم بیش از حد به وقایع خاص آن دوره تعلق دارند.

اگر فقط یک دسته از نوشته‌های هاوِل باشند که افسوس می‌خورم نتوانسته‌ام در این مجموعه بیاورم، مقاله‌های جدلی او هستند. هاوِل هیچ وقت از یک مناظره و مباحثه خوب پا پس نمی‌کشید، حتی اگر احتمالش بود که به این خاطر یکی از همکارانش از دست او برنجد یا همبستگی و اتحاد بین اعضای منشور ۷۷ به هم بخورد. یکی از جدل‌های قلمی مهم او در اواخر ۱۹۶۸ با میلان کوندرا و بر سر معنای مقاومت مردمی در برابر تجاوز شوروی بود - و در سطحی کلان‌تر، درباره اینکه چک‌ها و اسلواک‌ها چه دیدگاهی راجع به تاریخ خودشان دارند. یکی دیگر از این جدل‌ها به اواخر دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد و در واقع مناظره اوست با لودویک واتسولیک<sup>۱</sup> و پتر پیثارت<sup>۲</sup> درباره فعالیت‌هایی که ارزشش را دارند آدم به‌خاطرشان خطر حکم حبس را به جان بخرد. در هر دوی این موارد، حس کردم بی‌انصافی است اگر نوشته‌های هاوِل را بدون حرف‌های طرف دیگر این جدل‌ها منتشر کنم.

\*\*\*

این مقدمه را در حالی می‌نویسم که بیشتر از یک سال از فروپاشی حیرت‌آور و ناگهانی کمونیسم در اروپای مرکزی می‌گذرد. مشکلات سخت اقتصادی که گریبانگیر دموکراسی‌های نوپا شده، ظهور دوباره رویه‌های حکومت‌داری قدیمی و جزمی در اتحاد جماهیر شوروی، و جنگ در خاورمیانه و عواقبش انگار آب سردی بر تمام امیدهای پرنرنگ و شادی‌بخش سال گذشته بوده باشد، گرچه که شعله این امیدها هنوز کاملاً خاموش نشده است. جستارهای واتسلاف هاوِل با اینکه در زمان و مکان متفاوتی نوشته شده‌اند، هنوز هم برای اوضاع امروز ما روشن‌گرند و همین گواه ماندگاری و عمق

1. Ludvík Vaculík

2. Petr Pithart

نوشته‌های اوست. مگر همین هاول نبود که هشدار می‌داد آسیبی که از حکومت‌های تمامیت‌خواه بر جان افراد و جوامع به جا می‌ماند بسیار وخیم‌تر از آن چیزی است که قربانیان تصورش را می‌کنند و التیامش سال‌های سال طول می‌کشد؟ مگر او نبود که می‌گفت ریشه اصلی و اولیه جنگ نه در سلاح‌هایی که طرفین علیه همدیگر به کار می‌برند، بلکه در واقعیت‌های سیاسی دنیایی نهفته که دچار چنددستگی و اختلاف است، و بزرگ‌ترین خطر - خطری که باید به وضوح قابل‌پیش‌بینی باشد - ناشی از بی‌اعتنایی تعمدی به رژیم‌هایی است که شهروندان خودشان را به بهانه مصلحت‌ها یا برنامه‌های بلندپروازانه و آرمانشهری تحقیر و سرکوب و خاموش می‌کنند؟ و آیا خود او نیست که، چه از طریق نوشته‌ها و چه از طریق نمونه عملی زندگی خودش، به ما یادآور می‌شود که گام اول برای تغییر باید اثرگذاری وجدان انسانی در «حوزه پنهان» جامعه باشد، و باورنداشتن به قدرت این وجدان، علی‌رغم تمام قوایی که علیه آن بسیج شده‌اند، هرچه نباشد دست‌کم نشانه‌ای از بی‌صداقی است؟

پل ویلسون

نورنتو، مارس ۱۹۹۱

## جان تازه

«جان تازه» برگرفته از یادداشت بی‌عنوان «مؤخره نویسنده» بر کتاب واتسلاف هاول: نمایشنامه‌ها ۱۹۷۰-۱۹۷۶<sup>۱</sup> است که انتشارات ۶۸ به زبان چک در تورنتو (۱۹۷۷) منتشر کرد. با وجود اینکه تنها نوشته هاول در این کتاب است که خارج از ترتیب زمانی مدنظر ما قرار گرفته، اولین اثر خودزندگی‌نگاشت مهمی است که هاول چاپ کرده و در نتیجه درآمد مناسبی برای این گزیده از نوشته‌هایش می‌تواند باشد. این نوشته برای اولین بار با ترجمه پل ویلسون به زبان انگلیسی چاپ می‌شود.

هر نویسنده‌ای پا به بیست‌سالگی که می‌گذارد، آرام‌آرام چیزی در وجودش پخته و پخته‌تر می‌شود که شاید همان اولین تجربه‌های او از دنیا نام داشته باشد، تجربه‌هایی که تا سالیان سال منبع سرشاری برای او می‌شوند. تقریباً در همین سن‌وسال، بعد از بارها و بارها جست‌وجوهای کورکورانه، به درک جدی‌تری از خودش می‌رسد، اطراف و اکناف دنیا را با نگاه خودش

1. Václav Havel: Hry 1970-1976

## در باب تفکر طفره‌جو

«در باب تفکر طفره‌جو» در اصل متن یکی از سخنرانی‌های هاوول بوده که به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۶۵ در پراگ، در همایش اتحادیه نویسندگان چکسلواکی ایراد شده است، همایشی که به مناسبت بیستمین سالگرد آزادی چکسلواکی در پایان جنگ جهانی دوم برگزار شده بود. بخشی از این متن در هفته‌نامه اخبار ادبی<sup>۱</sup> (شماره ۲۵، ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵) به چاپ رسید. کل سخنرانی نیز با همین عنوان به تاریخ ژوئن ۱۹۶۸ در یکی از نشریات ادبی پراگ به نام یادداشت‌هایی برای ادبیات جوان<sup>۲</sup> چاپ شد. متن حاضر اولین ترجمه سخنرانی هاوول به انگلیسی است و ترجمه پل ویلسون بر اساس همان متن کاملی بوده که در نشریه یادداشت‌ها چاپ شده است.

در جریان هستیم که مدتی پیش لبه سنگی پنجره‌ای در یکی از ساختمان‌های خیابان وودیچکواوا از جایش در رفت و روی سر خانمی افتاد و باعث مرگش شد. هنوز مدت زیادی نگذشته بود که هفته‌نامه اخبار ادبی راجع به این حادثه، یا بهتر بگویم راجع به موج خودجوش خشمی که بر اثر

1. *Literární noviny*

2. *Sešity pro mladou literaturu*

## درباب مضمون یک اپوزیسیون<sup>۱</sup>

«درباب مضمون یک اپوزیسیون» اولین بار در شماره ۴ آوریل ۱۹۶۸ مجله فهرست ادبی<sup>۲</sup> چاپ شد، که به جای اخبار ادبی درمی‌آمد و تأثیرگذارترین هفته‌نامه آن روزهای چکسلواکی بود. این نوشته

۱. از آنجایی که واژه اپوزیسیون در سرتاسر این نوشته و بخش‌های دیگری از کتاب اصطلاحی کلیدی است و همچنین کاربرد فراوانی در گفتار سیاسی روزمره دارد (گو اینکه در بعضی مواقع معنای اصیل آن قلب و تحریف می‌شود)، تعریف کم‌وبیش جامعی از آن را به نقل از دانشنامه سیاسی داریوش آشوری آورده‌ام: «[از زبان فرانسه، به معنای «مخالفت» یا «مخالفان»] در معنای وسیع کلمه عبارتست از کوشش اتحادیه‌ها، حزب‌ها، گروه‌ها، دسته‌ها و افراد برای دستیابی به هدف‌هایی در جهت مخالف هدف‌های دارندگان قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ خواه با استفاده از شیوه‌های پارلمانی خواه با شیوه‌های دیگر. در معنای محدود، «اپوزیسیون» نامی است برای گروهی که در نظام‌های حکومت پارلمانی به موجب قانون اساسی موجودیت آن به رسمیت شناخته شده و در پارلمان گروهی را تشکیل می‌دهد که به حکومت (یا دولت) وابسته نیست و از آن حمایت نمی‌کند، ولی با آن خود را به یک قانون اساسی وفادار می‌داند. اپوزیسیون پارلمانی با شرکت در گفت‌وگوهای مجلس و با شور قانونی، مطابق شرایطی که قانون اساسی معین کرده، در کار حکومت نظارت مستقیم دارد و افکار عمومی را در جریان می‌گذارد. مهم‌ترین وظیفه اپوزیسیون آن است که به انتخاب‌کنندگان امکانات انتخاب دیگری را نشان بدهد و از این راه امکان انتخابات درست‌تر را فراهم کند... این‌گونه اپوزیسیون جزء مکمل نظام‌های پارلمانی در کشورهای سنتی لیبرال مانند انگلستان و فرانسه و سوئد است که معمولاً دو حزب اصلی در آنها وجود دارد که به نوبت نقش حاکم و اپوزیسیون را به عهده می‌گیرند. در نظام‌های تک‌حزبی اپوزیسیون به صورت رسمی و قانونی وجود ندارد و هرگونه مخالفت با حزب و دولت حاکم مخالفت با نظم عمومی و قانون اساسی شمرده می‌شود.» - م.



## نامه به الکساندر دوپچک

«نامه به الکساندر دوپچک» در واقع نامه‌ای خصوصی است به تاریخ ۹ اوت ۱۹۶۹، یعنی تقریباً یک سال بعد از تجاوزی که به رهبری اتحاد جماهیر شوروی به خاک چکسلواکی صورت گرفت. دوپچک در آوریل ۱۹۶۹ از مقام دبیر کلی حزب کمونیست کناره گرفته و گوستاو هوساک را رسماً نامزد جانشینی خودش کرده بود. او در اوت آن سال هنوز از اعضای هیأت اجرایی حزب کمونیست بود، اما با نزدیک شدن اولین سالگرد تجاوز شوروی به خاک چکسلواکی روز به روز فشار بیشتری به دوپچک می‌آوردند تا به برنامه‌هایی که در بهار پراگ مدافعشان بوده پشت کند. هاول در اخلال در آرامش می‌گوید: «می‌دانم نامه به دستش رسید؛ ولی نمی‌دانم نظرش راجع به این نامه چه بود. دوپچک بی‌خبر و بی‌سروصدا از حیات سیاسی این کشور بیرون رفت؛ به آرمانش خیانت نکرد و از آن دست نکشید، اما در حرفه سیاسی‌اش به هدف خیلی روشنی هم نرسید.» در واقع در سپتامبر ۱۹۶۹ او را از مقامش در هیأت اجرایی حزب کمونیست کنار گذاشتند و در ژانویه سال بعد هم از خود حزب اخراجش کردند. متن این نامه به زبان چک فقط به شکل ضمیمه‌ای در کتاب مقصدهای متفاوت: جستارها و مقاله‌ها، ۱۹۸۳-۱۹۸۹ به

## «دکتر هوساک عزیز»

«دکتر هوساک عزیز» (آوریل ۱۹۷۵) اولین بیانیه عمومی مهم هاول بعد از ورود نامش به فهرست سیاه در ۱۹۶۹ است؛ او این بیانیه را خطاب به دکتر گوستاف هوساک نوشته که دبیرکل حزب کمونیست چکسلواک در آن زمان بود. هاول اوضاع و احوال پیرامون نوشتن این نامه را در گفت‌وگویی با یرژی لدرر<sup>۱</sup>، که در همین مجموعه چاپ شده، توصیف می‌کند. نامه او، با همین ترجمه، اولین بار در مجله انکانتر (سپتامبر ۱۹۷۵) به چاپ رسید. پس از آن هم در مجموعه‌ها و گزیده‌های مختلفی از نویسندگان چک چاپ شده، که جدیدترین آنها واتسلاف هاول یا زیستن در حقیقت، به ویراستاری یان ولادیسلاف (لندن: فیبر اند فیبر، ۱۹۸۶)<sup>۲</sup> است. نام و نشان مترجم انگلیسی نامه بر ما معلوم نیست.

دکتر هوساک عزیز،

اداره‌ها و کارخانه‌های ما همچنان مشغول به کارند، نظم برقرار است.

1. Jiří Lederer

2. Václav Havel or Living in Truth (London: Faber & Faber, 1986)

## «گفتن حقیقت همیشه راه عاقلانه‌ای است»

### گفت‌وگویی با یرژی لدرر

«گفتن حقیقت همیشه راه عاقلانه‌ای است: گفت‌وگویی با یرژی لدرر» (۲۹ آوریل ۱۹۷۵) در اصل بخشی از نسخه زیرزمینی کتاب یرژی لدرر: گفت‌وگوها در چک، ۱۹۷۵-۱۹۷۶ بود که در شماره ۱۷۷ ادیس پتلیس<sup>۱</sup> به زبان چک چاپ شد. لدرر در مقدمه کتابش می‌نویسد: «در بهار ۱۹۷۵ همراه خانواده‌ام به دیدن دوستان و آشنایانمان در ناحیه کوهستانی کرکونوше<sup>۲</sup> رفته بودیم. طبق معمول، سری هم به خانه هاول زدم که در هرادتسک<sup>۳</sup> نزدیک تروتنوف<sup>۴</sup> بود. دو روز به پایان آوریل مانده بود، بعدازظهر آفتابی دل‌انگیزی بود و به اولین روز واقعاً بهاری می‌مانست. هاول ترجیح می‌داد در حیاط خانه‌اش حرف بزنیم، ولی هوای بهاری هیچ هوش و حواسی برای من نمی‌گذازد. پس در اتاق نشیمن خانه‌اش نشستیم و تا خود شب گرم حرف‌زدن شدیم.»

گفت‌وگویی که در اینجا می‌خوانید کمی خلاصه شده و برای اولین بار است که با ترجمه پل ویلسون به زبان انگلیسی چاپ می‌شود.

1. Edice Petlice

2. Krkonoše

3. Hrádeček

4. Trutnov

## محاكمه

«محاكمه» (اکتبر ۱۹۷۶): در سپتامبر ۱۹۷۶، چهار نفر از اهالی موسیقی زیرزمینی چک در یکی از دادگاه‌های پراگ محاکمه شدند؛ از جمله ایوان بیروس<sup>۱</sup>، مدیر هنری گروه راک «آدم‌پلاستیکی‌های دنیا»<sup>۲</sup> که در قلمرو شکوفای موسیقی زیرزمینی چک جایگاهی محوری داشت. هاول به هر زحمتی بود موفق شد در بین حضاری باشد که اجازه داشتند روند این محاکمه را از نزدیک ببینند. او اوضاع و شرایط پیرامون این محاکمه را در اخلال در آرامش کاملاً شرح داده است. تغییر دیدگاه بنیادینی که این جستار به توصیفش پرداخته در بسیاری از نویسندگان و روشنفکران دیگر هم دیده می‌شد و در نهایت به تشکیل گروهی حقوق‌بشری موسوم به منشور ۷۷ منجر شد. این جستار در داخل چکسلواکی بازتاب وسیعی داشت. اولین ترجمه آن به زبان انگلیسی در کتابی به نام گتوی دل‌انگیز<sup>۳</sup> منتشر شد که همراه اولین

۱. Ivan Jirous (۱۹۴۴-۲۰۱۱): منتقد هنری، شاعر و روزنامه‌نگار فرهنگی. مدیر هنری گروه راک آدم‌پلاستیکی‌های دنیا تا زمان انحلال این گروه در ۱۹۸۸. بیروس که در انتقاد از رژیم حاکم زبان سرخ و صریحی داشت، سال‌های زیادی را در زندان سپری کرد. او بعدها مدیر هنری گروه راک دیگری به نام پولنوک شد که سنت آدم‌پلاستیکی‌ها را پی گرفتند.

2. The Plastic People of the Universe

3. The Merry Ghetto

## اصل ۲۰۲

«اصل ۲۰۲» (ژانویه ۱۹۷۸) و نوشته بعدی، «اصل ۲۰۳» (آوریل ۱۹۷۸)، تفکری را نشان می‌دهند که در پس شکل‌گیری کمیته دفاع از متهمان ستم‌دیده<sup>۱</sup> بود، کمیته‌ای که هاول و عده‌ای دیگر به خاطرش به زندان افتادند. این کمیته جریان محاکمه‌ها را رصد می‌کرد، گزارش‌ها و اخباری را درباره‌شان می‌نوشت که به دست مسئولان مربوطه می‌رسیدند و بیرون از مرزها پخش می‌شدند. به خانواده زندانیان کمک می‌رساند و تمام تلاشش را می‌کرد تا هیچ‌کدام از پرونده‌های پیگرد ناعادلانه افراد از دیدش پنهان نمانند. کمیته حالا یک سازمان رسمی است و هنوز در چکسلواکی فعالیت دارد. در یکی از گزارش‌های اخیرش (پاییز ۱۹۹۰) هم بازداشت دو کمونیست را به اتهام «افترا به رئیس‌جمهور» محکوم کرده است. دو نوشته‌ای که می‌خوانید به صورت زیرزمینی داخل چکسلواکی دست‌به‌دست شدند و این اولین ترجمه آنها به انگلیسی است، به قلم پل ویلسون.

## اصل ۲۰۳

زمین به لرزه درآمده

چه شده است؟

نترسید

ملتی آستین‌ها را بالا زده است ...

- خارلی سوکوپ

به لطف اینکه این دفعه، رسماً، فقط زندانی عادی به حساب آمدم و در نتیجه ارتباطم با بقیه قطع نبود، در طول شش هفته بازداشت موقت در مواقع مختلفی (مثلاً در مطب پزشکی زندان یا موقع دوش گرفتن یا در محوطه ورزش) کم‌وبیش با پنجاه زندانی دیگر هم آشنا شدم و فرصت خوبی دست داد تا بفهمم چرا این آدم‌ها به زندان افتاده‌اند. شاید باور نکردنی باشد ولی با وجود اینکه قانون جزای چکسلواکی سیصد اصل دارد، دست کم سی نفر از آن پنجاه زندانی فقط بنا به یک اصل تحت پیگرد بودند: زندگی انگلی، اصل ۲۰۳. نمی‌توانم بگویم از دل تمام این برخوردهای گاه و بیگاه و تصادفی به یک نمونه معرف از تمام آدم‌هایی رسیده‌ام که در بازداشت موقت به سر

## گزارش‌هایی از حصر خانگی

«گزارش‌هایی از حصر خانگی» دو نوشتهٔ مربوط به هم هستند به تاریخ‌های ۶ ژانویهٔ ۱۹۷۶ و ۲۳ مارس ۱۹۷۹. اتفاق‌هایی که شرح آنها در این دو نوشته آمده، پیش‌درآمدی بر بازداشت هاوول در ماه مه همان سال بوده است. خلاصه و اقتباسی از این گزارش‌ها با عنوان «عصر حيله‌گری: یادداشت‌هایی حقوقی دربارهٔ حصر خانگی من» قبلاً در مجلهٔ انکاونتر (شمارهٔ سپتامبر ۱۹۷۹) به چاپ رسیده بود. متنی که می‌خوانید به ترجمهٔ پل ویلسون، و با اندکی تلخیص، است.

### ۱

از تاریخ ۵ اوت ۱۹۷۸ پلیس مدام مرا تحت نظر گرفته؛ در مواقع مختلف و به شکل‌های متفاوت، ولی این تغییرات اصولاً نشان می‌دهد که قصد دارند نظارت را تشدید کنند.

مرحلهٔ اول: از تاریخ ۵ اوت تا آخر ماه، یک ماشین پلیس که دو نفر مأمور با لباس فرم سوارش هستند (و هر هشت ساعت یک بار نوبت کارشان عوض

## دو نامه از زندان

هاول و چند عضو دیگر کمیتهٔ دفاع از متهمان ستمدیده در ۲۹ مه ۱۹۷۹ به اتهام اقدام برای براندازی بازداشت شدند. در دادگاهی که ماه اکتبر آن سال برگزار شد، هاول را به چهار سال و شش ماه زندان محکوم کردند. او در طول این دوران فقط اجازهٔ مکاتبه با یک نفر را داشت: همسرش اولگا، که مرتب نامه‌هایی را به او می‌نوشت. با اینکه در مجموعهٔ نامه‌هایی به اولگا آخرین نامه به تاریخ چهارم سپتامبر ۱۹۸۲ نوشته شده، هاول بعد از آن هم برای اولگا نامه نوشته است. آنچه می‌خوانید نسخهٔ نسبتاً خلاصه‌ای از دو نامه‌ای است که کمی قبل از آزادی او در ۷ فوریهٔ ۱۹۸۳ نوشته شده‌اند. این دو نامه برای اولین بار به زبان انگلیسی و با ترجمهٔ پل ویلسون در اینجا چاپ می‌شوند.

۲۲ ژانویهٔ ۱۹۸۳

هر چند وقت یک‌بار خبرهای ناگواری به گوشم می‌رسد از اینکه همه در محافل ما در حال نزاع و بگومگو با همدیگرند؛ هیچ‌کس کار مفیدی نمی‌کند، زیادی می‌نوشند، در حال ترک کشورند (و همین که پایشان به آن‌طرف مرزها می‌رسد رسوایی‌های بیشتری به بار می‌آورند)، فقط فکر



## «طرفِ حقیقت را می‌گیرم»

### گفت‌وگویی با آنتوان اسپیر

گفت‌وگویی که می‌خوانید اولین مصاحبهٔ هاوول بعد از آزادی‌اش از زندان در فوریهٔ ۱۹۸۳ است. هاوول پرسش‌های روزنامه‌نگار فرانسوی را به زبان چک پاسخ داده و متن چک این مصاحبه - که تمام نسخه‌های بعدی از روی آن تهیه شدند- در پراگ مجوز گرفت و ۳ آوریل ۱۹۸۳ تاریخ خورد. این گفت‌وگو اولین بار با عنوان «زندان من، وطن من...» در لوموند چاپ شد (۱۰-۱۱ آوریل ۱۹۸۳). اولین نسخه‌های انگلیسی هم به‌ترتیب در خبرنامهٔ یاری و عمل، پاریس، شماره ۲۶ (مه-ژوئن ۱۹۸۳)، و بعدها در نمایهٔ سانسور (دسامبر ۱۹۸۳) به چاپ رسیدند. ترجمه از جورج تاینر است.

تقریباً بعد از چهار سال «حبس» از زندان آزاد شده‌اید. در حال حاضر وضعیت حقوقی شما دقیقاً از چه قرار است؟  
به دلیل بیماری‌ام به اصطلاح حکم تعلیق قضایی مجازات را صادر کرده‌اند (یعنی محدودیت زمانی مشخصی ندارد). به لحاظ نظری امکان دارد همین

## سیاست و وجدان

«سیاست و وجدان» (فوریه ۱۹۸۴): هاول در یادداشتی می‌نویسد «متن این سخنرانی را برای دانشگاه تولوز نوشتم که قرار بود به مناسبت دریافت دکترای افتخاری ایرادش کنم، البته اگر رفته بودم...» هاول گذرنامه نداشت و نمی‌توانست به خارج از کشور سفر کند. در مراسمی که ۱۴ مه ۱۹۸۴ در دانشگاه تولوز لو میرال برگزار شد، نمایشنامه‌نویس انگلیسی تام استاپارد به نمایندگی از او حضور داشت. این جستار اولین بار در مجموعه‌ای زیرزمینی به نام دنیای طبیعی همچون مسأله‌ای سیاسی: جستارهایی دربارهٔ انسان مدرن<sup>۱</sup> به چاپ رسید. اولین ترجمهٔ انگلیسی هم، به قلم ارازیم کوهاک و راجر اسکروتون، در مجلهٔ سالزبری ریویو، شمارهٔ ۲ (ژانویهٔ ۱۹۸۵) منتشر شد. اینجا همین ترجمه را می‌خوانید.

1. *The Natural World as Political Problem: Essays on Modern Man* (Prague: Edice Expedice, Vol. 188, 1984)

## شش حاشیه درباره فرهنگ

«شش حاشیه درباره فرهنگ» (اوت ۱۹۸۴) نخستین بار در شماره اول *Jednou nohu* که از نشریات فرهنگی آن زمان بود به صورت زیرزمینی در چکسلواکی به چاپ رسید. نخستین ترجمه انگلیسی آن هم در کتاب یک فرهنگ در محاصره: چکسلواکی ده سال پس از هلسینکی<sup>۱</sup> چاپ شد (استکهلم و وین: بنیاد منشور ۷۷ و فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی، ۱۹۸۵). پس از آن در کتاب واتسلاف هاول یا زندگی در حقیقت هم دوباره چاپ شد (به ویراستاری یان ولادیسلاف، لندن: فیبر اند فیبر، ۱۹۸۶). ترجمه‌ای که می‌خوانید از آرازم کوهاک است.

### ۱

با اینکه احتمالش بسیار ناچیز است، این فرض را دور نمی‌بینم که فردا فکر درخشانی به ذهن برسد و ظرف یک هفته بهترین نمایشنامهٔ عمرم را روی کاغذ بیاورم. اما به همان اندازه هم ممکن است دیگر هرگز چیزی ننویسم.

1. *A Besieged Culture: Czechoslovakia Ten Years After Helsinki*

## مهیج

«مهیج» (نوامبر ۱۹۸۴): این جستار در اصل به درخواست سازمان تولید برنامه هسن<sup>۱</sup> برای مجموعه‌ای راجع به اسطوره در زندگی مدرن نوشته شد و اولین بار در مجله آیدلر (شماره ۶، ژوئن-ژوئیه ۱۹۸۵) به زبان انگلیسی درآمد. ترجمه از پل ویلسون است.

در حال خواندن کتاب مشهور فلسفه امور خفیه<sup>۲</sup> اثر هاینریش کورنلیوس آگریپا<sup>۳</sup> هستم؛ جایی در آن نوشته کسی که قلب زنده (و در صورت امکان، قلب تپنده) هدهد، پرستو، راسو یا موش کوری را ببلعد از موهبت پیشگویی برخوردار خواهد شد. ساعت نه شب که می‌شود، رادیو را روشن می‌کنم. گوینده رادیو خانمی است که با لحن خشک و بی‌روحي دارد خبرها را می‌خواند: خانم ایندیرا گاندی<sup>۴</sup> به دست دو سیک که جزو محافظان شخصی او بودند ترور شده است. جنازه پدر پوپیه ووشکو<sup>۵</sup>، که مدتی پیش

1. Hessischer Rundfunk

2. *The Book of Occult Philosophy*

3. Heinrich Cornelius Agrippa

4. Indira Gandhi

5. Jerzy Popieluszko

## تشریح یک خاموشی

«تشریح یک خاموشی» (آوریل ۱۹۸۵)، به روایت یادداشتی از خود هاوول، با این قصد نوشته شده بود «تا در کنفرانس صلح آمستردام، در غیاب خود من ایراد بشود؛ و بعد هم در مجموعه‌ای از جستارهای نویسندگان کشورهای دنیا دربارهٔ هویت اروپایی به چاپ برسد، مجموعه‌ای که انتشارات زوئرکامپ آماده‌اش می‌کرد.» این جستار اولین بار در ۱۹۸۵ به زبان چک در یکی از نشریات زیرزمینی به نام اوپساخت منتشر شد. در همان سال برگردان انگلیسی آن در یکی از جزوه‌های بنیاد منشور ۷۷ (صداهایی از چکسلواکی، مجلد اول) در استکهلم درآمد. پس از آن هم در کتاب واتسلاف هاوول یا زیستن در حقیقت به ویراستاری یان ولادسیلاف به چاپ رسید. ترجمهٔ انگلیسی به قلم ارازیم کوهاک است.

### ۱

گروه‌های صلح در غرب که به دنبال هم‌پیمانان طبیعی خودشان در شرق اروپا هستند، از قرار معلوم به جای دیدار و گفت‌وگو با کمیته‌های صلح

## دو نکته درباره منشور ۷۷

«دو نکته درباره منشور ۷۷» (۲۹ مارس ۱۹۸۶) مقاله‌ای بود برای یکی از بولتن‌های اطلاعاتی زیرزمینی به نام اینفوخ که زیر نظر منشور ۷۷ چاپ می‌شد. این مقاله بخشی از یک مباحثه درونی درباره منشور ۷۷ بود که در اواخر آوریل ۱۹۸۶ در اینفوخ جریان داشت. این اولین ترجمه مقاله مزبور به زبان انگلیسی است، به قلم پل ویلسون.

### ۱

منشور ۷۷ از ابتدای ظهورش تا به امروز موجب شک و گمان‌ها، ترس‌ها، حمله‌ها و البته امیدهای متفاوتی شده است. این دیدگاه‌ها همه در یک سوءبرداشت بنیادی اشتراک دارند: یعنی در باور به اینکه منشور ۷۷ جنبشی سیاسی به معنای سنتی کلمه است و به عبارت دیگر نیرو یا سازمانی است که تعریفی سیاسی دارد و خودش را یک حزب اپوزیسیون با برنامه می‌بیند و حتی شاید میل به قدرت سیاسی هم داشته باشد. این سوءبرداشت در بیشتر موارد فقط در همین حد می‌ماند و نمودی از خصومت افراد با این منشور نیست. من فکر می‌کنم خطای مزبور دلایل فراوانی هم دارد که کم‌وبیش قابل درک‌اند.

## سرگذشت‌ها و توتالیتریسیم<sup>۱</sup>

«سرگذشت‌ها و توتالیتریسیم» (آوریل ۱۹۸۷) به مناسبت هفتادمین سالگرد تولد لادیسلاف هیدانک برای نشریه فرهنگی زیرزمینی *Jednou nohu* نوشته شد. ترجمه انگلیسی این جستار در نمایه سانسور (شماره ۳، مارس ۱۹۸۸) و سپس با اندکی تغییر در مجله آیدلر (تورنتو، شماره ۱۸، ژوئیه-اوت ۱۹۸۸) به چاپ رسید. ترجمه به قلم پل ویلسون است.

یکی از دوستان من که به نفس‌تنگی<sup>۲</sup> شدیدی هم مبتلاست به دلایلی سیاسی محکوم به چندین سال زندان شد و در زندان رنج بسیار زیادی کشید،

۱. پل ویلسون در عنوان و متن این نوشته برای کلمه *Příběh* در زبان چک معادل *story* را به کار برده که در زبان‌هایی با ریشه لاتین طبیعتاً چند معنا و مفهوم مختلف را می‌رساند که همپوشانی‌هایی معنایی با هم دارند و در فارسی معادل‌هایی از قبیل داستان، سرگذشت، ماجرا، خبر، رویداد و... را پیدا می‌کنند. به دلیل اینکه ما در زبان فارسی معادل چندپهلویی سراغ نداریم که تمام این مفاهیم را یکجا به خواننده برساند، به ناچار در طول این نوشته متناسب به بافت متن از معادل‌های مختلف این واژه استفاده کرده‌ایم. - م.

۲. هاول در اصل به بیماری آسم اشاره کرده ولی ما بنا به ملاحظات و معناهای تلویحی واژه نفس‌تنگی را در فارسی به کار برده‌ایم که قطعاً معادل دقیق و درستی برای بیماری آسم نیست و یکی از نشانه‌های این بیماری به شمار می‌رود. - م.

## دیدار با گورباچف

هاول «دیدار با گورباچف» (ژوئیه ۱۹۸۷) را برای مجموعه جستارهایی درباره گورباچف نوشت که به سفارش ناشر آثارش در هامبورگ، روؤلت فرلاک<sup>۱</sup>، در دست چاپ بود. این نوشته اولین بار به زبان چک در نشریه زیرزمینی اوپسا (سپتامبر ۱۹۸۷) و به زبان انگلیسی در نشریه گرانتا (شماره ۲۳، بهار ۱۹۸۸) چاپ شد. ترجمه از جورج تاینر است.

سفر پیشنهادی تزار گلاسنوست<sup>۲</sup> به همان کشوری که حاکمانش با گلاسنوست ضدیت دارند به وضوح انتظارهای فراوانی را به وجود آورده است. شمار بی سابقه‌ای خبرنگار به خاطر همین اتفاق به پراگ سفر کرده‌اند. آنها به موقع رسیده‌اند: منتها خود جناب تزار گلاسنوست سفرش

### 1. Rowohlt Verlag

۲. Glasnost؛ در لفظ روسی به معنای «فضای باز» یا «گشادگی» است و اصطلاحی است که میخائیل گورباچف پس از روی کار آمدن در دهه ۱۹۸۰ باب کرد و مراد از آن برقراری فضای آزاد و باز بحث و تبادل نظر درباره مسائل سیاسی و اجتماعی بود تا روند دموکراتیزاسیون را در اتحاد جماهیر شوروی تسهیل کند.



## مضحکه، اصلاح‌پذیری و آینده جهان

«مضحکه، اصلاح‌پذیری و آینده جهان» (اکتبر ۱۹۸۷) برای مجموعه‌ای دو زبانه (چکسلواک و آلمانی) به مناسبت بیستمین سالگرد بهار پراگ نوشته و به شصتمین سالروز تولد یاروسلاف شاباتا<sup>۱</sup> تقدیم شد. این اولین ترجمه آن به زبان انگلیسی است، به قلم ای. جی. برین.

تقارن خنده‌داری است: بیستمین سالگرد حمله شوروی که بهار پراگ را سرکوب کرد مصادف شده با روزهایی که گورباچف سعی دارد اصلاحات وسیعی را در اتحاد جماهیر شوروی به وجود بیاورد و حتی در خود چکسلواکی هم نایب‌السلطنه‌هایی که منصوب شوروی بودند و هنوز کورکورانه از اوامر آنها اطاعت می‌کنند حالا مجبورند دم از اصلاحات بزنند. اتفاقات جاری چکسلواکی مصداق بی‌عیب و نقصی است از این گفته معروف مارکس که رویدادهای تاریخ دوبار تکرار می‌شوند، یک بار به صورت تراژدی و بعد به صورت مضحکه. تا اینجای کار، «روند دوم

## در فکر فرانیشک کا.

هاول «در فکر فرانیشک کا.» (۲۳ ژانویه ۱۹۸۸) را به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد فرانیشک کریگل<sup>۱</sup> نوشت. کریگل که پزشک بود و از جمله کمونیست‌های اصلاح‌گرا به شمار می‌رفت، تنها فردی در هیأت اجرایی دوپچک بود که از امضای پیش‌نویس‌های توافق‌نامه مسکو سر باز زد، توافق‌نامه‌ای که اساساً به تجاوزهای شوروی به خاک چکسلواکی و اشغال این کشور در اوت ۱۹۶۸ مشروعیت می‌داد. او یک‌شبه «مغضوب» شد و به دگراندیشان دهه ۱۹۷۰ پیوست و در نهایت هم جزو کسانی بود که منشور ۷۷ را امضا کردند. کریگل از آن پس مدام تحت نظر پلیس قرار داشت و در ۱۹۷۹ درگذشت.

نسخه‌ای از ترجمه این نوشته اولین بار، به قلم ای. جی. براین، در ویراست انگلیسی مجموعه مقالات اپوزیسیون سوسیالیستی چکسلواک (شماره اول، ۱۹۸۸) منتشر شده است.

## میدان آزمایش

«میدان آزمایش» (۳ ژوئیه ۱۹۸۹) برای روزنامه لندن ایندپندنت نوشته شد و در ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۹ با عنوان «جامعه‌ای به‌سسته‌آمده» به چاپ رسید. این نوشته کوتاه درباره راه افتادن طوماری به نام «چند جمله» در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۹ است که هاول در شکل‌گیری‌اش نقش داشت؛ این طومار با استقبال و حمایت چشمگیر شهروندانی همراه شد که تا آن زمان منفعل مانده بودند. در آن روزها منشور ۷۷ دیگر تنها گروه حقوق بشری چکسلواکی نبود و ده‌ها هزار امضایی که پای «چند جمله» نقش بست نشانه‌ای بود از برچیده شدن تدریجی مرز میان «دگراندیشان» و «مردم عادی». «میدان آزمایش» را ای. جی. برین به انگلیسی ترجمه کرده است.

در حالی که لهستان، مجارستان و اتحاد جماهیر شوروی به شکل‌های مختلف (و با معضلات فراوان و قابل‌درک) سعی دارند یک نظام توتالیتر کمونیستی را به نظامی دموکراتیک‌تر بدل کنند، رهبری چکسلواکی با چنگ و دندان سر موضعش ایستاده است. البته حکومت چکسلواکی هم قویاً از «بازسازی» و «دموکراتیزاسیون» حمایت می‌کند. اما واقعیتش این است

## کلامی درباره کلمات

«کلامی درباره کلمات» (۲۵ ژوئیه ۱۹۸۹): هاول در ۱۹۸۹ جایزه صلح اتحادیه کتابفروشان آلمان را دریافت کرد. این جایزه، به طور غیابی، در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۹ در نمایشگاه کتاب فرانکفورت به او اهدا شد. نوشته‌ای که می‌خوانید متن سخنرانی او برای پذیرش این جایزه است که ماکسیمیلیان شیل در غیاب هاول ایراد کرد. کل متن این سخنرانی با ترجمه‌ای. جی. برین در ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰ در مجله *The New York Review of Books* به چاپ رسید.

جایزه‌ای که امروز در کمال افتخار به دست من رسیده جایزه صلح نام دارد و از طرف کتابفروشان به من اهدا شده، یعنی از طرف کسانی که کارشان نشر کلمات است. پس شاید بجا باشد که امروز درباره رابطه اسرارآمیز میان کلمات و صلح، و به‌طور کلی درباره قدرت اسرارآمیز کلمات در تاریخ انسان، تأملی بکنیم.

در آغاز کلمه بود؛ این جمله در اولین صفحه یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ما به چشم می‌خورد. منظور این کتاب از ذکر چنین جمله‌ای این است که کلام خدا منبع کل آفرینش بوده است. اما بی‌تردید می‌توان درباره هر عمل

## سخنرانی سال نو

«سخنرانی سال نو» (ژانویه ۱۹۹۰) اولین سخنرانی مهم و عمومی هاوول در جایگاه رئیس جمهور چکسلواکی بود. این سخنرانی در روز اول سال نو ایراد شد و از رادیو و تلویزیون چک و اسلواک پخش شد. متن این سخنرانی هم به طور گسترده‌ای در خارج از کشور به انتشار رسید. ترجمه‌ای که می‌خوانید در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۰ در نشریه اسپیکتاتور به چاپ رسید. هویت مترجم بر ما نامعلوم است.

هموطنان عزیز،

در طول این سال‌های گذشته، رئیس‌جمهورهای قبلی در چنین روزی به شکل‌های مختلف راجع به یک مضمون واحد برایتان سخن گفته‌اند: اینکه کشور چقدر شکوفا شده، اینکه تولید فولاد به میلیون‌ها تن رسیده، اینکه چقدر همه شاد و خوشبختیم، چقدر به حکومت‌مان اعتماد داریم و چه آینده‌های درخشانی در برابرمان است.

گمان نمی‌کنم مرا به این منصب خوانده باشید تا من هم به شما دروغ

بگویم.